

مروری بر چند رمان ایرانی که خواننده را در یخ‌بندان قرار می‌دهد

کتاب‌خوانی در دمای زیر صفر!

به نام یونس

طلبه‌ای به نام یوسف برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان به منطقه‌ای از ایران اعزام می‌شود. خواننده در اولین بخش از داستان علی آرمین در دل برف شدید گرفتار می‌شود و شخصیت اصلی داستان، خواننده و دیگر شخصیت‌های حاضر در این صحنه را زوارگی در برف نجات می‌دهد. برف شدیدی که همه‌جا را سفیدپوش کرده و نجات از آن به این سادگی‌ها نیست، ولی طبله داستان با استفاده از تجربیاتش راه را به اهالی روستا که در برف گرفتار شده‌اند، نشان می‌دهد. علی آرمین که خودش هم طبله علوم دینی است و در قم مشغول است، در این رمان شخصیت طبله‌ای را تصویر کرده که برای تبلیغ راهی یک روستای دورافتاده شده که خرافات در آن بسیار رایج است و او نه تنها باید با خرافات و جهل اهالی آن روستا دست و پنجه نرم کند، بلکه باید با سرمای هوا هم پنجه در پنجه شود. پس از نجات از برف و بوران شدید، خواننده در اتاقی به شدت سرد برای ساعتی همراه با «یونس» همنشین می‌شود که اگر از حق نگریم به شدت سرد و خشک است و آرمین در توصیف این سرما موفق ظاهر شده است.

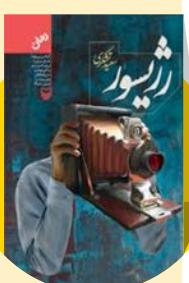


↓

دانستان‌های بسیاری می‌توان نام برد که در آنها سرمای هوا و (برف) نقش آفرینی کرده و نویسنده از این دو عنصر جوی برای فضاسازی و پیشبرد داستانش سودمند است. در این گزارش سراغ چند داستان و رمان ایرانی رفتۀ ایم که در آنها نویسنده از برف استفاده کرده است.

رئیس‌ور

یکی از تصاویری که بسیاری از ما آن را دوست داریم و حتی وقتی تکرار می‌شود آن را برای هم ارسال می‌کنیم برای شدن آستان نورانی امام هشتم است. تصاویری که گبید طلا را ایهای از برف پوشانده یا خادمان این حرم مشغول برخوبی از صحن‌های حرم رضوی هستند، برای بسیاری از ما حالتی خلسله‌آور و توصیف‌نشدنی دارد. سعید تشکری در این رمان دست به توصیف این موقعیت می‌زند و دست خواننده‌اش را می‌گیرد و با خود به مشهد برف‌گرفته می‌برد. سرمایی که نشان از تسلط اجنبی بر کشور و جسارت به باورهای این مردم دارد و خواننده هم‌دلی و یکی‌شدن را در داستان تشکری می‌بیند. این رمان در دل سرمای طاقت سوز مشهد روایت می‌شود که چطور حرم مطهر امام هشتم توسط بیگانه به توب پسته می‌شود.

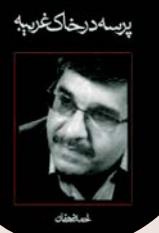


بر ف نماد سرماست. یعنی قرار باشد سرمایشان بدھیم احتمالاً از عنصر برف کمک می‌گیریم؛ البته در همین برف هم شدت وضع و وجود دارد که این دیگر عملق فاجعه را قرار است نشان دهد و گرنه همان برف به تنهایی کافی است تا به او سطه آن سرمای منتقل شود. از حق نگریم برف نه تنها سرد است؛ بلکه لرز خفیفی هم در خود دارد. یعنی اگر شادانه‌ای که برف با خود همراه نه خبری از شادانه است و نه خبری از آن هوای دلچسب بحاظت بازش برف! اسرمای استخوان سوز لحظات پس از قطع شدن بازش دیگر همه لحظات خوش بازش برف را فراموش می‌کنند و از ترس سرمایه که پالتو و کاپشن را بالا می‌دهند و خود را زیر شال گردند و کلاه مخفی می‌کنند. نویسنده‌ها هم گاهی از برف به عنوان یک نماد استفاده می‌کنند و گاهی نیز به عنوان یک جز برای صحنه سازی و تصویرسازی موقعیتی که می‌خواهند شرح دهند. گاهی این برف می‌خواهد به سرد بودن روابط میان شخصیت‌های اشاره کند و گاهی واقعه را است دستان‌های جهان محسوب می‌شود. داستان‌هایی مانند «جنگ و صلح» یا «دکتر ژیوآگو» که در برف و یخ‌بندان شدید اتفاق می‌افتد که البته در دومی سرمای حاکم بر فضای سیاسی را نیز توصیف می‌کند و نشان می‌دهد. علاوه بر آنچه پیشتر گفته شد، داستان‌های بسیاری می‌توان نام برد که در آنها سرمای هوا و «برف» نقش آفرینی کرده و نویسنده از این دو عنصر جوی برای فضاسازی و پیشبرد داستانش سود برد است. در این گزارش سراغ چند داستان و رمان ایرانی رفتۀ ایم که در آنها نویسنده از برف استفاده کرده است.

مصطفی و نویسندگان
روزنامه‌نگار

پرسه در خاک غریبه

(برف) همه‌جا را پوشانده بود...» این رمان راشاید باید یکی از سردهایی که از سردهایی و برقی‌ترین رمان‌های فارسی نامید. احمد‌دهقان در رمان «پرسه در خاک غریبه» خواننده را به دل اتفاقات غرب کشور می‌بردو اور ادر موقعيتی سرد و طاقت‌فرسا قرار می‌دهد. زمین‌گانی که برای یک عملیات در مناطق برق‌گیر و مرتفع غرب کشور مشغول حمل تجهیزات و پیشروی هستند تا بتوانند در برابر دشمن بعثی صفا آایی کنند. سرمایی که دهقان در این اثر به خواننده می‌دهد دیگر با جداره فنجان و لیوان بر طرف نمی‌شود و نیاز به وسایل گرمایشی جدی و قوی تراست. تصاویری که در این رمان خواننده با آنها روبرو می‌شود یکی از بدیع‌ترین تصاویر از روزهای نبرد و جنگ هشت ساله تحملی است؛ به این خاطر که اغلب روایت‌های جنگی مختص مناطق عملیاتی جنوب کشور است و دهقان در این رمان خواننده کشور رفته و تصویری تکان‌دهنده و باورنکردنی به خواننده نشان می‌دهد. سرمادر این رمان خلیل بیشتر از مقداری است که باورکردنی باشد و توصیه می‌کنم اگر قرار است این رمان را بخوانید حتماً بایس گرم همراه داشته باشید!



گَگ سالی

امیرحسین فردی که بسیاری او را القابی چون «امیر ادبیات انقلاب اسلامی» می‌خوانند در دنباله رمان «اسماعیل» اثری در آخرین سال از عمرش با عنوان «گَگ سالی» خلق کرده که شخصیت داستان اول از دست ماموران حکومت به مناطق کوهستانی آذربایجان پناه می‌برد و در آنجا اتفاقاتی را زیر سرمی گذراند. در این داستان خواننده در منطقه برق‌گیر سبلان، قصه امیرحسین فردی را می‌خواند که شخصیت در دل سرما با گرگ‌های انسان‌نمایی به مقابله برمی‌خیزد که در واقع نماد گروه مهاجم به میهن هستند. این داستان از آن داستان‌های سرد است که خواننده با گرمای دیواره لیوان و فنجان می‌تواند آن را به انتها بررساند. البته داستان فردی تمامش در زمستان و سرما نیست، بلکه خواننده لحظات خوش و دل‌انگیز اتفاقات سبلان را نیز می‌بیند. ولی آنچه در داستان جلوه دارد، سرما و برف شدید آن ناحیه است و با توجه به این که فردی خود از اهالی آن منطقه است، این موقعیت را به دقت در داستانش توصیف کرده است.



ظلمت سفید

سجاد خالق در این داستانی در برف حرف زده است. او بیش از نیمی از اتفاقات قصه‌اش را در دل برقی سنگین روایت کرده است؛ برقی سنگین در اتفاقات زاگرس که دو شخصیت در آن گرفتار شده‌اند و خط‌حمله گرگ‌های نیز وجود دارد. این رمان که در سال‌های پیش از انقلاب روی می‌دهد خواننده را در موقعيت سرمای برق قارمی دهد و حتی تجربه زیستن در غار را نیز برایش فراهم می‌کند. سرمایی که خالق در اولین داستانش به خواننده می‌دهد به قدری شدید است که با گرمای کوبیری رمان بعدی او یعنی «روز داوری» هم از جان خواننده بیرون نمی‌رود.

